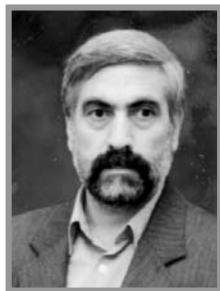


جشن نوروز



در تاریخ ایران

ابوالفضل عابدینی - عضو هیأت علمی دانشگاه تهران



نماینده‌ی قریحه‌ی شاداب این ملت کهن سال است و در میان اعیاد سایر ملل، نظیر آن را کم‌تر می‌توان یافت.

امتیاز این جشن بر سایر اعیاد از آن جهت است که در هنگام جوانی جهان برپا می‌شود، یعنی پیش از نو شدن زمان و به پایان رسیدن عمر زمستان می‌باشد و به قول ابوریحان: «پیشانی سال نو»^۲ است.

این رسم پسندیده که از قدیم‌الایام در ایران و در میان ایرانیان برقرار بوده، به قدری طبیعی و به‌جاست که با وجود این همه تحولات تاریخ و این همه توفان‌های سهمگین بلا که بر کشور ما و مردم آن روی آورده، هم‌چنان پابرجا و پایدار مانده، گویی طبیعت به همان وجه که در فروردین زندگی از سر می‌گیرد و روزگار را نو می‌کند و قرص تابان خورشید را به اول اعتدال ربیعی می‌رساند، حلول عید و جشن را هم اعلام می‌دارد و عالم پیر جوان‌شدن دوباره‌ی خود را بدین وسیله جشن می‌گیرد.

مرحوم اقبال آشتیانی می‌نویسد: «نهایت هوش و ذوق برای مردمی که در زندگی طالب سعادت‌اند، این است که با مقتضای طبیعت موافق شوند و حال و تناسب خود را با اوضاع و احوال طبیعت هماهنگ کنند، پس اگر در نوروز که عالم در سرور و شادی غرقه می‌شود و نکبت خزان و زحمت سرما پایان می‌پذیرد، مردم نیز با جنبش طبیعت هم‌آهنگی کنند و صفحه‌ی دل را از غبار غم و اندوه بشویند و خانه‌ی خود را برویند و از آلودگی بزدایند و جامه‌ی نو در بر کنند و به مهربانی و شادی به سر و روی یک‌دیگر بوسه دهند و دست کرم و بخشش بگشایند و به زبردستان و اهل استحقاق نعمت و خیر برسانند و به این وسایل دل‌ها را شاد نگاه دارند، کاملاً برطبق مقتضای طبیعت رفته و کاری طبیعی انجام داده‌اند.»^۳

قوم ایرانی می‌تواند به‌علت هوش و ذوقی که از قدیم‌ترین زمان‌ها در اقامه‌ی نوروز و هماهنگی با طبیعت ظاهر ساخته، بر خود ببالد و بر سایر اقوام دنیا از این جهت فخر بفروشد، زیرا که به تصدیق دوست و دشمن، هیچ رسم و آیین و هیچ جشن و عیدی از لحاظ موقعیت و کمال تناسب، یعنی طبیعی‌بودن، با نوروز ایرانی قابل قیاس نیست، به همین دلیل هم سایر اقوامی که بعدها با قوم ایرانی اختلاط پیدا کرده و با آنان تحت یک اداره و زندگی درآمدند (مثل قوم یونانی بعد از حمله‌ی اسکندر، اعراب بعد از فتح ایران و

نوروز این جوان پُرسن و سال، هر ساله با چهره‌ی برناتر و درخشان‌تر از قبل، بر کناره‌ی آسمان کشورمان نمودار می‌شود و با تاریخ کشورمان هماهنگ و هم‌قدم به پیش گام برمی‌دارد، چون زاینده‌ی مقتضیات آب و هوا و سرشت نژادی این کشور است.

حافظ شیرین سخن چه زیبا می‌گوید:

می‌اندر مجلس آصف به نوروز جلالی نوش

که بخشد جرعه‌ی جامت جهان را ساز نوروزی

نه حافظ می‌کند تنها دعای خواجه تورانشاه

ز مدح آصفی خواهد جهان عیدی و نوروزی

□

ز کوی یار می‌آید نسیم باد نوروزی

از این باد ار مدد خواهی، چراغ دل برافروزی

گذشته‌ی کهنه و تاریک، رو به مرگ و نابودی می‌رود و آینده‌ی نو و درخشان، در پیش چشم‌های گرسنه و دل‌های تشنه‌ی جهانیان در حال پدیدآمدن است. روز به نوروز یا به روز به سپهر را باید جشن گرفت، چرا که یکی از بهترین روزهای طبیعی سال و هم‌چنین عمر ماست. نوروز فصل گل و ریحان و سرسبزی و بستان است که می‌توان آن را بزرگ‌ترین و طبیعی‌ترین اعیاد دنیا دانست، زیرا در این ایام دشت و دمن سبز و خرم است و باد بهاری درختان مرده را زنده می‌کند و لباس نو می‌پوشاند. در حقیقت، جشن نوروز جشن طبیعت است و شاید نمودار نمادین از رستاخیز زمان.^۱

این جشن که پیشانی تابناک خود را از خلال اعصار و قرون متمادی و از زیر بار سنگین حوادث و مشکلات، فاتحانه بیرون آورده و پیروزمندانه در برابر مهاجمات اجانب و ترک‌تازی بیگانگانی مثل اسکندر و مغول و غیره ایستاده و سرانجام افتخارات جاودانه‌ی نیاکان ما را میراث و از دو هزار سال پیش از میلاد به دو هزار سال بعد از میلاد نقل کرده است، تنها جشنی‌ست که هنوز باشکوه و جلال از کاخ‌های خسروان تا کوخ‌های گدایان همه‌جا به یک روش قدم می‌گذارد و همه را به یک منوال شاد و خرم می‌نماید.

«جشن نوروز» یا «جشن فروردین» یا «بهار جشن»، جشنی‌ست

که از روز «هرمزد» (روز اول) از ماه فروردین شروع شده و تا مدتی دوام داشت و دارد. این عید یکی از بزرگ‌ترین اعیاد ملی ایرانیان و

به جمشید بر گوهر افشاندند
 مر آن روز را روز نو خواندند
 سر سال نو هرمز فرودین
 برآسود از رنج تن، دل ز کین
 بزرگان به شادی بیاراستند
 می و جام و رامشگران خواستند
 چنین جشن فرح از آن روزگار
 بمانده‌است از آن خسروان یادگار



بدین ترتیب، جشن نوروز جمشیدی قبل از ظهور زرتشت در بین مردم رایج بوده است و با ظهور زرتشت، پیامبر ایرانی، این جشن ملی جنبه‌ی مذهبی نیز به خود گرفت، زیرا بنابر عقیده‌ی مذهبی زرتشتیان، ماه فروردین و جشن فروردین متعلق به فروردنهای مقدس است^۴ و اینان در اول سال به زمین و اماکن اولیه‌ی خود فرود می‌آیند و از این جهت مردم برای خشنودی ارواح نیاکان و گذشتگان خود برای این ایام تشریفاتی قابل می‌شدند که رفته‌رفته صورت جشن مذهبی بدان داده است.^۵

نوروز در دربار شاهان ایران

اطلاعات ما راجع به جشن نوروز قبل از عهد سلاطین هخامنشی بسیار کم است، ولی در این که شاهان این سلسله به

قوم مغول بعد از استیلا به ایران و...، آیین نوروزی را مثل این که جزو آداب قومی خودشان است، قبول کرده و به جایگاه اصلی خود برده و در هر سال همانند ایرانیان در اقامه‌ی مراسم آن سعی و تلاش وافر نمودند. خلفای عباسی همگی به تقلید پادشاهان ساسانی، کلیه‌ی آداب نوروز را رعایت می‌کردند و در مصر و عثمانی و هند نیز، امرا و سلاطین مسلمان تا این اواخر، همه، آیین نوروز را برپا می‌داشته‌اند.

سابقه‌ی تاریخی جشن نوروز

در روایات زرتشتی و پیش‌تر نویسندگان ایرانی و عرب، بنیاد نوروز را به «جمشید»، پادشاه پیشدادی، نسبت داده‌اند و حتا امروزه هم این جشن در بین عوام به‌نام «نوروز جمشیدی» معروف است که از اول بهار، یعنی از روز هرمز فروردین‌ماه، آغاز می‌شود. تا حدی که اطلاع داریم، اول ماه و اول سال در نزد ایرانیان مقدس بوده و در نتیجه‌ی اتفاق دو روز مقدس، عیدی پدید آمد که موقع طبیعتش آن را تا مدتی از ایام دوام داده و بعدها در اثر ظهور مذهب زرتشت و اهمیت قابل‌شدن برای روز هرمز از هر ماه این علت تقویت یافت، زیرا اهمیت روز ششم، یعنی خردادروز از فروردین‌ماه، باعث قوت دین و سبب امتداد این جنبش تا چند روز بعد از عید گردیده است.^۴

«و اصل نوروز این بود که گفته‌اند: چون جمشید تختی از برای خود ساخت، بر آن برنشست و دیوان وی را در ظرف یک روز از دماوند به بابل بردند. این روز هرمز از فروردین‌ماه بود. پس مردم آن را جشن گرفتند.^۵ فرقه‌یی نیز گویند که در زمان طهمورث، «فرقه‌ی صائبه ظهور کردند و چون جمشید به سلطنت رسید، آنان را برانداخت و دین قدیم را تجدید کرد و به شکرانه‌ی این موفقیت جشن نوروز برپا شد.»^۶

جمشید، پادشاه داستانی ایران است. در کتب قدیمه‌ی هندیان و پارسیان، جمشاد و جم‌الشاذ و جمشید نگاشته‌اند.

«ذهن افسانه‌ساز و داستان‌پرداز نیاکان ما، از ایجاد داستان‌های دل‌انگیز در این باب غافل‌نشت و حکایات و قصه‌های بدیع راجع به آن پدید آورد که از میان آن‌ها دل‌انگیزتر روایت استاد سخن، ابوالقاسم فردوسی، و مورخانی نظیر اوست که می‌گویند: نوروز را جمشید بنیاد نهاد و چون از ایجاد وسایل مختلف زندگی اجتماع فراغت یافت:^۷

به فر کیانی یکی تخت ساخت
 چه مایه بدو گوهر اندر شناخت
 که چون خواستی دیو برداشتی
 ز هامون به گردون برافراشتی
 چو خورشید تابان میان هوا
 نشست بر او شاه فرمانروا
 جهان انجمن شد بر تخت او
 شگفتی فرومانده از بخت او

اجرای آداب و رسوم نوروزی می‌پرداختند و این جشن را می‌شناختند، شکی نیست. داریوش کبیر، پادشاه هخامنشی (۴۸۶-۵۲۱ ق. م.) چنان‌که از آثار بابل برمی‌آید، در نوروز هر سال به معبد مردوک، رب‌النوع بزرگ بابل، رفته، دست آن را می‌گرفت (شاهان هخامنشی برای تحکیم بنیان قدرت خود معمولاً در انتظار هر یک از ملل، خود را طرفدار مذهب ایشان معرفی می‌کردند). در این عهد، پادشاهان در نوروز به بارعام می‌نشستند. بارعام را عمارتی مخصوص بود و شاه در ایوان این عمارت جلوس می‌کرد و قراولان خاصه در اطراف وی صف می‌کشیدند و مراسم نوروز در کمال جلال و جبروت اجرا می‌شد. در این روز معمولاً از ولایات و ایالات مختلفی مملکت، هدایایی به‌وسیله‌ی نمایندگان مخصوص به خدمت شاه فرستاده می‌شد. نمایندگان ملل تابعه به نوبت به خدمت شاه می‌رسیدند.

و خرمی ملی بهره‌مند و کامیاب می‌گردیدند. از ششم فروردین‌ماه، نوروز صورت درباری و خاص به خود می‌گرفت، یعنی از این روز به بعد جشن‌های درباری شروع می‌شد و دربار شاه به روی عامه‌ی مردم و سپس خواص گشوده می‌شد و هدایای ملت به پادشاه می‌رسید. نوروز خاصه را «نوروز بزرگ»^{۱۱} و «جشن بزرگ» و «نوروز ملک» نیز نامیده‌اند.

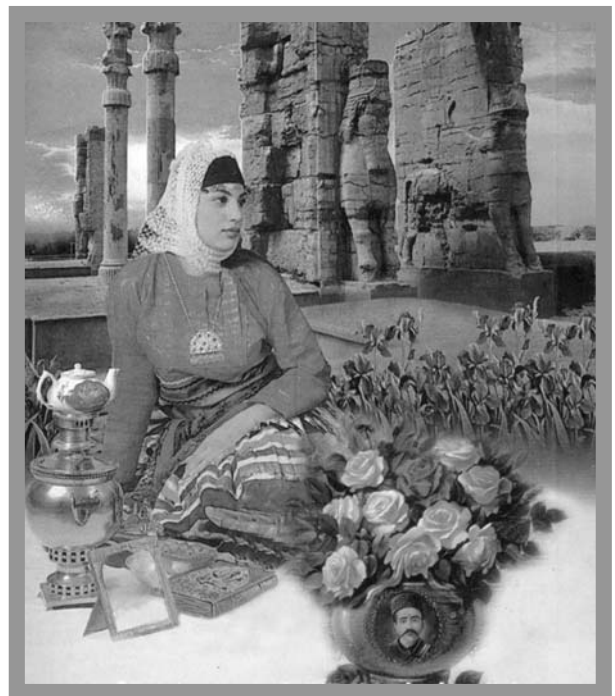
در دوره‌ی اسلامی نیز جشن نوروز مانند بسیاری از اعیاد پیش از اسلام، نه‌تنها در میان ایرانیان مسلمان محفوظ ماند، بلکه در دربار خلفای اسلامی نیز راه یافت. در دربار خلفای عباسی غالب رسوم مانند روزگاران پیش از اسلام معمول بود و از آن جمله است تقدیم هدایا و افتتاح حساب مالی. از جمله مراسم عمومی نوروز در این عهد که حتا در بغداد، پایتخت خلیفه‌ی اسلام، هم میان مردم اجرا می‌شد، برافراختن آتش و ریختن آب بوده است که در آن‌ها گاه کار به افراط می‌کشید.

جشن نوروز در ایران اسلامی

از شگفتی‌های جشن نوروز، حرمت دینی این مراسم است، هم در پیش از اسلام و هم پس از اسلام. پیش از اسلام آیین زرتشتی بدان صورت دینی داده بود و در دوره‌ی اسلامی نیز احادیث و روایاتی که در باب اهمیت و حرمت آن نقل شده، مایه‌ی بقای آن گردیده است. اقبال آشتیانی می‌نویسد: «ایرانیان پس از آن که اسلام را قبول کردند، به‌ناچار از بسیاری از آداب دینی خود دست کشیدند، ولیکن آداب نوروزی را هم‌چنان حفظ کرده و برای حفظ آن به‌تدریج جامه‌ی اسلامی پوشاندند و احادیث و اخباری از زبان ائمه و فقهای شیعه در فضیلت روز نوروز و احکامی برای نماز و روزه و غسل در آن روز و ادعیه‌ی مخصوص به آن نقل کردند.»^{۱۲}

به روایت جمعی از محدثین شیعه، مطابق اخباری که از حضرت صادق (ع) منقول است:^{۱۳} «نوروز، روزی است که حق تعالی در آن پیمان بندگان را گرفت از ارواح ایشان که او را به یگانگی بپرستند و برای او شریکی قرار ندهند و در بندگی و پرستیدن هیچ چیز را شریک او نگردانند و ایمان بیاورند به پیغمبران و رسولان و حجت‌های او بر خلق و امامان و پیشوایان دین و ائمه‌ی معصومین. و این اول روزی است که در آن آفتاب طلوع کرده است و بادهای بارورکننده‌ی درختان وزیده است و گل‌ها و شکوفه‌های زمین آفریده شده و این روزی است که کشتی نوح بعد از توفان بر کوه جودی قرار گرفته... در این روز حضرت رسول (ص) امر کرد اصحاب خود را که بیعت کنند با علی امیرالمؤمنین (ع) و اقرار کنند که او سرور مؤمنان است، یعنی روز غدیر... و در این روز قائم آل محمد (ص) ظاهر خواهد شد... الخ.»^{۱۴}

بنابر عقیده‌ی شیعه، روز جلوس امیرالمؤمنین علی (ع) بر مسند خلافت (هیجدهم ذیحجه‌ی سال ۳۵ هـ) و نیز روز انتخاب او از طرف حضرت ختمی مرتبت (هیجدهم ذیحجه‌ی روز غدیر سال دهم



در دوره‌ی ساسانیان نیز این مراسم اجرا می‌شد، علاوه بر آن در این دوره وصول مالیات‌ها از نوروز آغاز و افتتاح می‌شد و این رسم در دوره‌ی اسلامی نیز مدت‌ها مرسوم بود.

«از رسوم عمومی نوروز در عهد ساسانی، یک برافروختن آتش بود در شب نوروز، دیگر ریختن آب در صبح نوروز بر یک‌دیگر که اکنون میان ما به‌صورت پاشیدن گلاب بر یک‌دیگر باقی مانده است، دیگر کاشتن سبزی، هدیه‌دادن شکر و شیرینی به یک‌دیگر که همه‌ی آن‌ها در دوره‌ی اسلامی نیز حفظ شده است.»^{۱۵}

نوروز عامه و نوروز خاصه

در پنج روز اول فروردین، جشن نوروز یک صورت عمومی داشت و در این پنج روز عموم ملت ایران و پارسی‌نژادان از شادمانی

نوروزتان پیروز

دکتر محمدجواد شریعت

صدای پای سعادت قرین نوروزی
به گوش می‌رسدم با صلابت پیروزی
تهی ز عشق، دل از سردی زمستان بود
گل آمدست که آن را ز بلبل‌آموزی
به پیشباز گل سوریم بیا و بین
به چارشنبه‌ی سوری به آتش افروزی
اگر ز آتش غم بگذری سیاوش‌وار
به یمن مکرمت پاکت نمی‌سوزی
لباس عید براننده بر تن ار خواهی
بخوایم عافیتت با طراز بهروزی
به قد و قامت ایران زمین سپهر بلند
ز سبزه و گل و ریحان کند قبادوزی



ز راه دادن عیدانه مردم آموزند
به کودکان چو گل شیوه‌ی زراندوزی
مباش در غم فردا و فکر دیروزت
بکوش فصل بهاران به عیش امروزی
به عیش کوش به فرمان حافظ شیراز
«که چند روز بود حکم میر نوروزی»
بهار فصل گل عشق و برگ شادی‌هاست
خوشا به حال کسی کس همین بود روزی
به موسم گل صدبرگ و لاله‌ی خود رو
خموش باد به گیتی شرار کین توزی

مبارک است بر ایرانیان غرق امید
فرا رسیدن عید سعید و سال جدید

اصفهان: فروردین ۱۳۸۴

هـ. (مصادف با نوروز بود و به همین جهت شاعران خوش‌سخن و زیباگوی کشورمان در این مورد اشعار زیادی سروده‌اند.

دکتر صفا در این مورد می‌نویسد:

«اخبار متواتری که در باب اهمیت و احترام مذهبی نوروز از ائمه (ع) نقل شده است، باعث گردید که نوروز در نزد طرفداران علی (ع)، که ایرانیان دسته‌ی بزرگی از آنان را تشکیل می‌دهند، دارای مقام و اهمیتی فراوان گردد. از همین جهت اغلب از مراسم نوروز در قرون اخیر تاریخ ایران و مخصوصاً در تشکیل سلسله‌ی شیعی مذهب صفوی، آمیخته به عقاید مذهبی شده و تاکنون اغلب آن‌ها برجای مانده است.»^{۱۵}

شعرای عهد صفوی به بعد، در فضیلت عید نوروز و موافقت آن با روز جلوس حضرت علی (ع) به مسند خلافت قصیده‌های غریبی سروده‌اند که در کتب شعر و دیوان شعرا به یادگار مانده است. از جمله سیداحمد هاتف اصفهانی (متولد ۱۱۹۸ هـ.ق) که از شعرای دوره‌ی زنده است، دارای قصیده‌ی شیوایی در این باب است.

اگر ایرانی به جان و دل در احیای مراسم سالیانه‌ی «جشن نوروز» بکوشد و نگذارد که این شعله‌ی روح‌بخش و شادی‌افزا سرد و پژمرده شود، علاوه بر تعقیب سیره‌ی مرضیه‌ی اجدادی، کاری کرده است که هم کاملاً متناسب با مقتضیات طبیعت است و هم مورد رضایت خداوند و هم باعث شادی ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام؛ و لذا بیاید نوروز را گرمی بدریم. ■

پی‌نوشت‌ها:

- ۱- داود امیری، مقاله‌ی «نوروز»، مجله‌ی چپستا، سال نهم، شماره‌ی پنجم، ص ۶۷۵. ۲- ابوریحان بیرونی، آثار الباقیه، ص ۲۱۵. ۳- عباس اقبال آشتیانی، مقاله‌ی «نوروز ملی و آداب قومی»، مجله‌ی یادگار، سال اول، شماره‌ی هشتم، ۱۳۲۴، ص ۴۷. اول هر ماه در نزد زرتشتیان به نام خداوند (اهورمزد) موسوم و از این جهت بسیار محترم بوده است و جشن مذهبی به‌شمار می‌آمده. اول هر سال نیز بدیهی‌ست که علاوه بر مقام جداگانه‌ی خود، چون مصادف با روز هرمزد می‌شد، بسیار محترم بود. بعد از غلبه‌ی اسلام نیز، اول سال و اول هر ماه را هم‌چنان در نزد ایرانیان مسلمان احترامی بوده است. منوچهری شاعر می‌گوید: «اورمزد است و خجسته سر سال و سر ماه» و هنوز هم اول هر ماه در نزد ما احترامی دارد و اعمال و عباداتی در بین مردم در آن روزها مرسوم است. ۵- بیرونی، آثار الباقیه، ص ۲۱۶. ۶- دکتر ذبیح‌الله صفا، مقاله‌ی «جشن نوروز»، مجله‌ی مهر، ج ۲، شماره‌ی یکم، سال ۱۳۱۳-۱۳۱۴، ص ۷۹. ۷- هم‌او، مقاله‌ی «نوروز»، مجله‌ی ماهانه‌ی اطلاعات، ج ۲، سال ۱۳۲۸، ص ۸۰. ۸- فروشی Faravachi (اوستایی)، فرورتنی (هخامنشی)، فروهر Faravahar (پهلوی) که آن را «پروروانده» و «ملک‌غازی» معنی کرده‌اند، به عقیده‌ی زرتشتیان و بنابر آنچه در یوندهش آمده است، یکی از قوای پنج‌گانه‌ی انسانی‌ست و با انسان و قبل از او موجود می‌باشد و تنها چیزی‌ست که از وی باقی می‌ماند و روح از تن جدا نمی‌شود، مگر برای برگشتن و اتصال بدو. (زند اوستا، ج ۲، صص ۵۰۰-۵۰۲). ۹- دکتر ذبیح‌الله صفا، مقاله‌ی «جشن نوروز»، مجله‌ی مهر، شماره‌ی یکم، سال‌های ۱۳۱۳-۱۳۱۴، ص ۷۹. ۱۰- ذبیح‌الله صفا، مقاله‌ی «نوروز»، ماهانه‌ی اطلاعات، ج ۲، سال ۱۳۲۸، ص ۱۴. ۱۱- ابوریحان بیرونی، آثار الباقیه، ص ۲۱۷. ۱۲- عباس اقبال آشتیانی، مقاله‌ی «نوروز ملی و آداب قومی»، مجله‌ی یادگار، شماره‌ی ۸، ص ۸. ۱۳- علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۴: زادالمعاد. ۱۴- علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۴.